أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

حُجَّتِی یَا اللَه فِی جُرأَتِی عَلَی مَسئَلَتِکَ مَعَ اِتیَانِی مَا تَکرَهُ جُودُکَ وَ کَرَمُکَ، وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی مَعَ قِلَّىِ حَیَائِی رَافَتُکَ وَ رَحمَتُکَ

پشتوانة من ای خدا در جرأتی كه دارم بر سؤال تو با وجود انجام امور مكروهه چه به نحو محّرمه و چه به نحو غیرمحرمّه عبارت است از سخا و بخشش تو و كرامت و بزرگواری تو و سرمایة من در شدّت و در سختی‌ها با قلّت حیاء و شرمی‌كه دارم نسبت به ذات ربوبیت تو و عظمت تو عبارت است از رأفت و رحمت، رأفت به حالت عنایت و ترحّم بر ما دون گفته می‌شود رحمت عبارت است از ابراز سعة وجودی ولو به غیر مادون.

خب در فقرة اولی شبهای گذشته خدمت رفقا مطالبی عرض شد و سخن به این جا رسید كه انبیاء در تبلیغ رسالت حسابی برای خودشان باز نمی‌كنند و همین طور اولیاء و مافوق همة‌ آنها معصومین علیهم‌السّلام كه در مرتبة علیای از ادراك شهودی توحید قرار دارند به طریق اولی حسابی برای خودشان باز نمی‌كنند چون هرچه انسان از نقطة نظر تجرّد به آن مبدأ مجرّد نزدیك بشود، طبعاً صفات آن مبدأ بیشتر در او ظهور پیدا می‌كند دیگر و هر چه دورتر باشد آن صفات به نحو مقابل در او ظاهر و آشكار می‌شود اصلاً دو نقطة ‌مقابل هم قرار دارند، كثرت گرایی به جهت عدم ادراك حقیقت وحدت است. كسانی كه به دنبال خود و محوریت خود هستند بویی از توحید و اسلام نبرده‌اند گرچه متلبّس به زی اسلام و تبلیغ و روحانیت باشند. تلبّس كاری ندارد شما یك مجسّمه را هم می‌توانید عمامه سرش بگذارید و عبا و ردا بپوشانید مشكلی نیست، در حالتی كه این مجسّمه گچ است، سرب است آن ادراك حقیقت مطلب است.

آن شعر خواجه سعدی می‌فرماید:

ای برادر تو همی‌اندیشه‌ای ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای

این اندیشه یعنی عقل معرفت ادراك این را شما كنار بگذارید حیوانات هم با ما یكی هستند تفاوت نمی‌كنند حتی گوشتشان بیشتر از ما است شاید لذیذتر هم باشند، وزنشان هم بیشتر از ما است، فیل حضرت فیل كه در قرآن یك سوره به نامش آمده است جناب فیل این قدر ارزش دارد سوره آن چیست بلد هستید شما بچّه‌ها اگر خواندید (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (1) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ) و این جناب فیل گاهی از اوقات چهارده تن وزن دارد، فیلهایی كه در تایلند هست ١٤ تن وزن آن است، خب چقدر عقلش است؟ مغزش این قدر است فیل این قدر مغز دارد یعنی از مغز انسان كمتر، وزنش چقدر است؟ اوف ١٤ تن وزنش است، ١٣ تن وزنش است. عمده در حقیقت انسان همان اندیشه‌ای است كه انسان دارد، تفكّری است كه دارد، برداشتی است كه دارد، آن ظهور صفات انسانیت است كه دارد و الا چنگیز مغول و تیمور و تاتار چه ارزشی داشتند؟ آنها هم انسان بودند! یزید چه ارزشی داشت؟ ابن زیاد چه ارزشی داشت؟ این خلفا چه ارزشی دارند غیر از ظلم و جنایت كه به نحو عادی از وحوش هم در می‌آید چه كرده‌اند، چه كرده‌اند؟ اینها ولی شما نگاه كنید ببیند ائمّه چه كردند اولیاء‌چه كردند عرفا چه كردند انبیاء چه كردند؟ نگاه كنید تاریخ آنها را ورق بزنیم و بعد از گذشت ایام قضاوت كنید.

انبیاء برای خودشان چیزی برنمی‌دارند چون به آن حقیقت توحید رسیدند. لذا در آیات قرآن می‌فرماید خدای متعال می‌فرماید كه به اینها بگو، موقعیت خودت را برای اینها تشریح كن، پنهان نكن (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) به اینها بگوكه حقیقت من در شماها تجلّی كرده، به این مردم بگو

كه شما با بقیه فرق دارید، بگو قل لا اسئلكم عليه اجراً اجر نمی‌خواهم بگو كه ما با بقیه متفاوت هستیم و نشان هم می‌دهیم كه متفاوتیم فقط به حرف نیست آخر بعضی‌ها حرف می‌زنند به عمل كه می‌رسد می‌خواهند شكم آدم را چهار تكّه كنند، تواضع فقط بله فقط جلوی مردم است با لبخند و سر به زیر انداختن و فیلم درآوردن، به مردم بگو ای یونس، به مردم بگو ای موسی به مردم بگو، ای نوح به مردمت بگو كه ما با بقیه فرق داریم با شما فرق داریم، چرا به طرف ما نمی‌آیید شما خیال می‌كنید كه ما هم مثل شما هستیم امروز برای شما تبلیغات كنیم فردا خدمتت می‌رسیم زیر میزی طلب می‌كنیم پست و مقام طلب می‌كنیم دیروز كار كردیم امروز عوضش را بده چی چی دنیا چی چی آن شب می‌گفتم حساب چی چی كاكا برادر حساب حساب، این حرفها نیست امروز برایت تبلیغ كردیم رأی جمع كردیم افراد جمع كردیم پرو پاکان کردیم از این مسائل كه چی تو بیایی بر مسند تكیه بزنی و به مراد برسی و بعد خداحافظ؟! اختیار دارید یا می‌دهی نمی‌دهی هر چه داری فاش می‌كنیم دنیا این است. ای نوح به مردم بگو كه برای من تبلیغ و غیر تبلیغ یكسان است اگر آمدی و تبلیغ مرا، كردی تبلیغ خودت را كردی نه تبلیغ مرا من كه چیزی این جا در كیسه برای خود نگذاشتم كه حالا فردا می‌خواهی بروی مطالبه كنی. چشمت چهار تا می‌خواستی نیای حواست را جمع كنی بدانی كه در این جا خبری نیست. دندت نرم نرم نرم عین موم، عین موم برو جای دیگر تبلیغ كن كه فردا عوضش را بگیری این در باز و این جادّه هموار برو جای دیگر تبلیغ كن كه بتوانی فردا پاسخش را دریافت كنی چرا اینجا آمدی كه فردا هیچ خبری نیست؟! طلحه و زبیر كه آمدند پیش امیرالمؤمنین گفتند یا علی ما كه خلاصه دنبال ابوبكر و اینها نرفتیم بخاطر این كه تو برسی، حضرت فرمودند خب حالا من رسیدم بلند شوید بروید پی كارتان. اهه چی چی ٢٤ سال صبر كردیم برای یك همچنین روزی، ٢٤ سال بیعت نكردیم ٢٤ سال در آن صف شركت نكردیم، ٢٤ سال منعزل از جماعت آنها بودیم كه حالا امروز بلند شوی بیای بگویی بلند شوید بروید پی كارتان و چراغ را هم برای ما خاموش می‌كنی؟ می‌گویی چراغ بیت المال است حضرت فرمودند: تبلیغ برای كی كردی؟ برای شما كردیم، بیخود كردی می‌خواستی نكنی. اِ‌چی شد همه چیز به هم ریخت همة آن بافته‌ها عجب پس ما ٢٤ یا ٢٥ سال چكار می‌كردیم؟ می‌خواستی حواست را جمع كنی ٢٤ یا ٢٥ سال عزیز من خیلی زیاد است با یكی بودن و او را دریافتن یك هفته با علی باشی او را در می‌یابی نه ٢٤ یا ٢٥ سال ٢٤ یا ٢٥ سال كجا چند روز با علی باش می‌فهمی‌كه او اهل وحدت است یا اهل كثرت است اهل بده بستان است یا اهل شمشیر قاطع و تیز و میزان حق است می‌فهمی‌این را، نیاز به ٢٤ سال ندارد، چقدر شماها خنگ بودید كه ٢٤ یا ٢٥ سال صبر كردید حالا كه علی رسیده به خلافت آمده حقّتان را می‌خواهید؟ خیلی است خدا چه جوری آدم را خنگ می‌كند با این كه طلحه و زبیر آدمهای زرنگی بودند، آدمهای زرنگی بودند اهل كار بودند اهل فّن بودند مطلب دان بودند ولی دیگر چطور این پرده می‌آید و بر مشاعر می‌ افتد و آن نفس را از توجّه به حق برمی‌گرداند برمی‌گرداند دیدند به به عجب گفتند كه چی حالا برویم سراغ دیگر قضایا مفصل است كه دیگر وارد آن جا بشویم امشب هم از همة مطالب می‌مانیم هر چه انسان نزدیك بشود به آن مسئلة توحید این می‌شود یك محك و معیار هر كداممان كه این جا نشستیم در امشب كه ظاهراً شب آخر ماه مبارك است ولی باید ماه رؤیت بشود و اّلا باید روز جمعه را روزه گرفت اگر ثابت نشود.

در امشب كه شب پنجشنبه سنة‌١٤٣١ هجری قمری است در بلد آل محمّد حضرت فاطمة ‌معصومه سلام اللَه علیها دیگر سخنان آخر را داریم به عرض دوستان می‌رسانیم بیاییم خودمان را محك بزنیم ببینیم چقدر در مسائل و قضایا روی خود حساب می‌كنیم آن ته كیسه برای خودمان می‌گذاریم در ارتباطات، در كارها، در مسائلی كه به حساب خدا می‌گذاریم داریم كار می‌كنیم برای خدا كار می‌كنیم برای مكتب كار می‌‌كنیم، مایه می‌گذاریم ریم ریم ریم اینها همه آخرش هست هان اینها این مایه می‌گذاریم، خدمت می‌كنیم ها اینها این چه قدرش به آن طرف مربوط است چقدر آن به خودمان مربوط است؟! تا اگر یك وقت یك مسئله‌ای پیش آمده خیلی خلاصه نقره داغ نشویم از حالا ا ز حالا حساب خودمان را داشته باشیم و این تمرین را در خودمان بكنیم و آمادگی را داشته باشیم تا این كه مسئله را به سهولت بگذرانیم آخر گاهی اوقات یك همچنین قضایایی پیش می‌آید دیگر، یك دفعه بعد از سالها طرف می‌بیند ای داد بیداد خب یك مسئله پیش آمد خب كاری ندارد باباجان یا این كاری كه تا حالا می‌كردی برای خدا بود یا نه اگر برای خدا بود خب حالا كه می‌گویند نكن نكن دیگر، درد ندارد دیگر بهتر، باید یك بشكن هم بزنی بیندازی خودت را هم هوا بپرانی تا حالا می‌گویند انجام بده حالا یك مسئولیتی هم برداشته شده این كه درد ندارد، این كه داد و بیداد ندارد این كه این طرف و آن طرف گفتن ندارد، این كه شكایت و گلایه به پیش این و آن بردن ندارد، خیلی هم خوشحال باشید.

مالك اشتر را كه امیرالمؤمنین به مصر فرستاد به زور فرستاد مگر می‌رفت؟ می‌گفت چیست علی داریم تازه جنگ تمام شده آمدیم می‌خواهیم پیش هم باشیم حضرت فرمود تو برو هر جا هستی، من هستم. قبول نمی‌كرد كه بلند شود برود. قبول نمی‌كردند اینها.

ما خیال می‌كنیم اینها مالك اشتر فرماندة لشكر امیرالمؤمنین بابا اینها از همه توسری خورتر بودند در اجتماع واللَه، پوست خیار به كلة آنها می‌زدند در بازار كه می‌رفتند این طور مورد بی‌احترامی ‌قرار می‌گرفتند و سرشان را بلند نمی‌كردند نه اینكه به طرف بگویند بالای چشمت ابرو است یك پرونده درست كنند از اینجا تا كلّة مناره نه بابا این حرفها نبوده این مسائل نبوده. حساب خودمان را برسیم اگر هم برای خود انجام می‌دهیم، خب ندهیم ندهیم آدم عاقل همیشه كارش را از روی عقل انجام می‌دهد وقتی كه كار باید بر اساس بده بستان باشد برو یك جایی كه بده بستان باشد، چرا می‌آیی این جا كه نیست؟ آدم عاقل می‌رود حسابش را می‌رسد دیگر، حساب می‌رسد كه این كاری كه انجام می‌دهد در ازای آن چقدر گیرش می‌آید از نظر اعتبار چقدر به او بالا بالا می‌دهند چقدر جلوی همه مطرحش می‌كنند چقدر نمی‌دانم به حسابش می‌گذارند افراد نمی‌دانم چكار می‌كنند؟ آدم عاقل این كاررا می‌كند البتّه عقل منظور عقل شیطانی است نه عقل رحمانی و عقل شیطانی عقل نمی‌گویند تزویر می‌گویند تزویر امیرالمؤمنین می‌فرماید: معاویه از من زیركتر نیست او شیطنت دارد او را زیركی نمی‌گویند زیركی، كیاست مال مؤمن است نه منافق "المؤمن كیس" نه المنافق كیسّ الكافر كیس، "المنافق مزوّر و المؤمن كیس" كیاست یعنی انجام هر عملی كه به صلاح آخرت انسان به كار افتد و راه انسان را برای رسیدن به تجّرد و توحید هموار كند آن را می‌گویند كیاست، هر چه می‌خواهد باشد المؤمن كیس یعنی این، او تزویر است كلك زدن تزویر است نفاق تزویر است دوبه هم زدن تزویر است و امثال ذلك آثارش هم مشخّص است، كیفیت دارد راهش هم مشخّص است افتراق طرق با همدیگر دارند.

بنا بر این ائمه علیهم‌السّلام و اولیاء و انبیا اینها همه دعوت به او می‌كنند نه دعوت به خود، دعوت به او می‌كنند. این قضیه را كه مرحوم آقا خیلی می‌فرمودند دیگر، رفقا در نظر دارند كه در جنگ بدر آمدند كه هفتاد نفر اسیر گرفتند كه رسول خدا مختار قرار داد مسلمین را در گرفتن دیه و كشتن آنها و گفتند كه دیه می‌گیریم و فدیه را خرج تجهیزات نظام وجنگ و اینها می‌كنیم و رسول خدا پذیرفت اینها كه در بند گرفتار بودند از جملة اینها عباسّ بود عموی پیغمبر، عباسّ عموی پیغمبر هم از زمرة اینها بود ولی پیغمبر نمی‌تواند او را از بند دربیاورد نمی‌تواند، چون یا باید همه را دربیاورد یا باید بالاخره وقتی كه افراد دیدند كه رسول خدا ناراحت است آمدند و آنها را از بند درآوردند منتهی در یك جایی در حصار قرار دادند پیغمبر قبل از این جریان داشت می‌گذشت وقتی كه اینها را دربند كرده بودند می‌خندید یكی رو كرد به عباسّ گفت این همانی است كه شما می‌گویید رحمی للعالمین است، ما را در بند می‌بیند و می‌خندد ببینید این قیاس بر خود گرفت نیست خودش اهل این مسائل و اهل این حسابهای دنیا و اهل معیارهای سیاست هست، سیاسات شیطانی این هم همین است ما را در این وضعیت می‌بیند دارد كیف می‌كند، چیره شده و الآن اینها در. گفتند چرا می‌خندی رسول خدا؟ چرا می‌خندی؟ اسم آوردند رسول كه نمی‌گفتند. حضرت فرمود كه خندة من از این است كه دارم شما را با غل و زنجیر دارم در بهشت می‌برم شما نمی‌آیید خنده‌ام گرفته این عبارت خیلی عجیب است خیلی عجیب است شما اگر بروید تا سال دیگر این موقع روی این عبارت فكر كنید باز كم فكر كردید یك سال كه این چه می‌خواهد بگوید رسول خدا و این چه عالمی‌است و در چه مرتبه‌ای است و خیلی مسائلی انسان می‌رسد به مسائل تربتیی به مسائل سلوكی به ریزه كاریها و ظرایف و رقائق و دقایق در این جا مسائل بسیار است كه رسول خدا می‌گوید ما با زنجیر می‌خواهیم شما را ببریم این قدر به شما علاقه داریم آن وقت می‌گویند اسلام دین خشونت است! (این مسائل را انشاءاللَه بنده در ارتداد در اسلام انشاءاللَه اگر خدا توفیق بدهد در آن جا به نحو مبسوط این مطالب را در آن جا عرض می‌كنم.) این روشی كه بزرگان داشتند این عبارت است از همان راهی را كه آنها قرار دادند راهی را كه به سوی خدا قرار دادند. این اجر آنها است همین دربارة رسول خدا ما می‌بینیم كه مطلب تفاوت می‌كند. رسول خدا می‌فرماید قل لا اسئلكم عليه اجراً خدا به پیغمبر می‌فرماید. باز این جا خطاب، خطاب پروردگار است و به همان كیفیت كه خطاب دارد به نوح و خطاب دارد به موسی و خطاب دارد به شعیب به همان كیفیت خطاب دارد به پیغمبر كه بگو اجر رسالت من مودّت ذی القربای من است، ذی القربی مشخّص هستند، عبارت هستند از اهل بیت ‌آن حضرت كه اوّل آنها امیرالمؤمنین و دختر او فاطمة زهرا و یازده فرزند آن دو كه آخرشان حضرت بقیی‌اللَه ارواحنا فداه این امام دوازده و حجّت چهارده این مجموعة ناموس عالم وجود را تشكیل می‌دهند (قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) مودّت با قربای من، ذوی‌القربی من آن ثمرة رسالت است. ثمرة رسالت مودّت با آنها است خب مگر مودّت با آنها چیست كه ثمرة رسالت است؟ چیست آخر چطور راجع به انبیاء گذشته اجر رسالت باز شدن راه خود شخص است به سوی پروردگار امّا در این جا محبّت و مودّت با اهل بیت است یعنی انسان اهل بیت را دوست داشته باشد. همین ما آنها را دوست داریم مثل اینكه عمّه و خاله‌مان را دوست داریم آنها را هم دوست داریم. این معنا هست؟ خب این كه به نظر مسئله مسئلة صحیحی نمی‌نماید! محبّت به اهل بیت و مودّت به اهل بیت به معنای پدرخواندگی و پسرخواندگی و قوم و خویشی كه معنا ندارد رسول خدا بیاید و در جریان عیدغدیر در آن گرمای كم سابقه افراد را جمع كند این رسول خدایی كه خرد مطلق است و عقل محض است و ممحّض است بلكه عقل منفصل است و عقل العقول است و اِنَّه لقولٌ فصلٌ و ما هو بالهزل است این رسول خدا بیاید افراد را جمع كند و به آنها بگوید كه به اهل بیت من محبّت كنید؟ یعنی این یعنی واقعاً این اهل تسنّن كه نمی‌توانند سند و استناد روز غدیر و جریان و پدیدة آن روز را انكار كنند واقعاً این در قبال این سؤال و پرسش چه پاسخی دارند بدهند؟ حالا ما كه رافضی هستیم اگر یك یهودی از آنها سوال كند كه آخر این عقل است پیغمبر شما دارد؟ یك مسیحی سؤال كند كه بردارد هشتاد هزار نفر را در آن حرّ گرما دو روز نگه دارد كه رفته‌ها برگردند و نرسیده‌ها برسند، بعد بلند شود خطبه بخواند یك خطبة عجیب و غریب كه از اقرب خطبای رسول خدا است این خطبه را بخواند بعد بگوید كه الست اولی بكم من انفسكم قالوا بلی قال فمن كنت مولا فهذا علی مولاه اللَهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله، آن وقت رسول خدا بیاید در این موقعیت امیرالمؤمنین را دستش را بال ببرد جلوی همگان و آقایان هم بفرمایند كه محبّت این علی و اولاد علی را داشته باشید پیغمبر آن وقت دیوانه نیست. دیوانه نیست واقعاً دوست داشته باشید؟! یعنی از میان این هشتاد هزار جمعیت حداقل حالا بعضی سی هزار نقل كردند تا صد و سی هم گفتند حد وسط آن هفتاد هزار نفر دیگر، هفتاد هزار نفر یك نفر در تاریخ داریم شما می‌گویید كه معنایش این است كه آمده می‌گوید محبّت كنید دیگر معنای آن ولایت كه متابعت صد در صد و تسلیم اختیار و تفویض ارادة او است و جایگزینی ارادة او در اراده و اختیار انسان اینها نیست بلكه صرفاً مقصود از ولایت و اولویت، محبّت باشد، محبت به آ‌نها باشد دوستی باشد! اللَهم من كنت مولاه و فهذا علی مولاه مولا معنایش دوست است یعنی دوست علی باشید. یك نفر از این افراد اگر شما بودید و ما اگر بودیم در آن زمان تصوّر كنیم این كار را پیغمبر می‌كرد و مقصودش فقط محبت بود آیا ما بلند نمی‌شدیم به پیغمبر بگوییم گرما آمده آن مغزت را آورده چكار كرده؟ آخر دو روز ما را در این گرما نگه داشتی كه چی یعنی علی را دوست داشته باشید خب این را در خانه نمی‌توانستی بگویی یعنی واقعاً این اهل خدا به داد آدم برسد واقعاً خدا به داد آدم برسد اینهایی كه می‌گویند كه منظور از من كنت مولاه همین منظور فقط ولایت به معنای مصاحبت و محبّت جوار است این حرف را می‌زنند فكر تبعاتش را نیستند كه اگر یك یهودی حالا ما رافضه، نه ما كه رافضی هستیم اصلاً از دین خارج هستیم یك یهودی و یك مسیحی بیایند بگویند آخر این پیغمبر عاقل است كه شما دارید دو روز بردارد و در سندش كه نمی‌توانید انكار كنید. سند هست از مسلّمات تاریخ است و اّلا اگر می‌توانستند سندش را انكار می‌كردند مثل هر چیزی كه ما فعلاً نمی‌فهمیم می‌گوییم اصلاً از امام نیست دیگر وقتی كه زور بزنیم و سند را نتوانیم انكار كنیم می‌گوییم که علمش را خود آنها می‌دانند و ارتباطی به ما ندارد خب حالا این را سندش را كه نمی‌توانند انكار كنند چه می‌گویند بلند می‌شوند می‌گویند كه منظور محبّت علی است خب یك نفر از آن هفتاد هزار نفر نیامد بگوید كه ای پیغمبر دو روز ما را این جا معطّل كردی در این ویر بیابان و گرما كه چی بگویید كه علی را دوست داشته باشید خب صبر می‌كردی می‌رفتیم در مسجد مدینه هوا خنك بود آن جا می‌گفت خب شما را چه می‌شود؟ دو روز یك نفر نگفت پس این كه یك نفر نگفت مقصود پیغمبر را چه درك كردند و چه یافتند؟ خب همان اطاعت بود دیگر این بود كه ارزش نگه داشتن و حتّی بیشتر هم داشت و اّلا اگر می‌گفتند كه دوست داشته باشید خب دوست داشته باشید. وقتی قرار بر این باشد كه خدا انسان را به كلاف سردرگم مبتلا كند و در تار عنكبوت گرفتار كند می‌آید كلام خدا را هم تأویل می‌كند و الا آن آخوند فلان فلان شده‌اش می‌فهمد كه بابا به قول معروف مرغ پخته هم می‌خندد به این حرفها كه بلند شود بیاید بگوید دو روز جمع كن همه را در آن گرما و سرما و فلان علی را دوست داشته باشید خب جای تأویل ندارد. خدا باید آدم را نگه دارد ها، آدم باید به خدا پناه ببرد، بنده دیدم بنده دیدم افرادی را كه در مسیر باطل وقتی كه می‌اُفتند دیگر به یك حدّی می‌رسند كه اگر بخواهند به آن مسیر باطلشان ادامه بدهند چاره‌ای ندارند كه دست از تمام ضروریات و بدیهیات و مسلّماتی كه تا حالا پذیرفتند دست از همه بردارند و اّلا هر كدام را بگیرند اصل قضیه می‌رود زیرسؤال، اصل مطلب می‌رود زیر سؤال. بنده دیدم. می‌گویم آقا تو كه قبلاً می‌گفتی مقصود از این عبارت این است حالا چرا می‌گویی نه بالاخره حالا انسان متوجّه می‌شود كه بله عوض می‌شود، متوجّه می‌شود كه خب شاید معنا غیر از این بوده انسان ممكن است اشتباه كند. آخر این و اشتباه تو بیای این را اشتباه كنی بعد می‌گوییم خب بابا این كه الآن این طور است خب الآن شواهدی وجود دارد می‌توانی رجوع كنی و بفهمی‌آقا اصلاً ما راجع به این حرف نمی‌زنیم ببین تا قضیه یكخورده می‌خواهد سفت بشود این تار عنكبوت محكم نه نه ما اصلاً راجع به این حرف نمی‌زنیم، كاری نداریم شما اصلاً چه كار دارید به این. خب از اوّل بگو خیال را راحت كن چرا كار به این جا برسد؟! اگر این بیچاره فهم داشت همین الآن می‌بایست بفهمد كه كارش تمام است نه نه ما كار نداریم تمام شد، تمام شد كجا دیدیم كه در مكتب اهل بیت یكی بیاید بگوید نه نه ما كار نداریم تو برو پی كارت ما اصلاً نه حرف می‌زنیم نه هیچی یك مورد تا حالا سراغ داریم خب بگیویم دیگر بابا هر چه بوده كه از این طرف بوده كتك و شلاق و چماق و فلان و همه این طرف بوده، این طرف یا أخ‌الیهود بوده یا أخ‌السائل بوده، این عبارتها بوده، آن طرف چماق بوده، كتك بوده. دارد اختلال ایجاد می‌كند در اذهان مسلمین دارد تشویش ایجاد می‌كند ابوبكر بالای منبر پیغمبر نشسته دارد حرف می‌زند این آمده در این جا اذهان را مشوّش كند، این امنیت را از بین می‌برد بزنید كتك بزنید بیرونش كنید، اصلاً صدایش را كسی نشنود یك مورد دیدیم ما در تاریخ ائمّه كه این گونه با مردم صحبت كنند یك مورد حتّی شاهد یك مورد بیاوریم ببینیم دیگر این بالاخره این كتابهایی كه بقیه خواندند ما هم خواندیم دیگر بر آنها هم كه وحی نیامده وحی بر پیغمبر تمام شد. لذا مودّت با علی مرتضی و اهل بیت او به چه معنایی است؟ مودّت در او به معنای پذیرش ولایت او است به معنای من كنت مولاه فهذا علی مولاه است به معنای النّبی أُولی بكم من أنفسكم است آیه‌ای است در قرآن عجیب مو را بر بدن انسان راست می‌كند، آیه‌ای است عجیب.

می‌فرماید: (قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَه وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَه بِأَمْرِهِ)

به به دیگر این جا تیر خلاص را خدا زد. تیر خلاص را زده! (بگو تعارف را گذاشتیم در این آیه كنار خدا دارد می‌گوید زبان حال است اضافه آن را من دارم می‌گویم دیگر در این آیه تعارف را با شما گذاشتیم كنار رودربایستی را گذاشتیم كنار مسامحه را گذاشتیم كنار، همه چیز را گذاشتم كنار صاف و پوست كنده همین كه هست، همین معنا را اراده كردم نه مجاز نه استعاره و كنایه نه هیچی دیگر) اگر پدرانتان، مادرانتان و فرزندانتان زنهای شما شوهرانتان چه بسا مردی كه بخاطر زنش به آتش می‌رود و چه بسا كه زنی كه به خاطر شوهرش به آتش می‌رود به آتش می‌رود شوهر می‌گوید بلند شو بیا سلام وعلیك كن با مهمان، بگو بخند، صحبت كن این مسخره بازیها و مقدّس‌مآبیها و تحجّرها اینها چه چیز است درآوردی شیخ بازی نمی‌دانم وقتی كه یكی می‌آید بلند می‌شوی می‌روی توی اتاق و سلام نكنی و جواب سلام صحبت نكنی بلند شو بیا بنشینیم بگویید، بخندید خوش باشیم فلان بكنیم هان زن می‌گوید خب شوهر می‌گوید بله باید آمد گفت و خندید و خوش بود و بعد هم خوش بود خوش بود! خدا می‌داند كه در این مسائل چه ارتباطاتی بعد هست انسان واقعاً به خدا پناه باید ببرد كه آن چه كه این وصیتّی است كه دوستان ما را موفّق كردند به این كه به این وصیت نامة امیرالمؤمین علیه‌السّلام بپردازیم ترجمه‌ای بشود همان طور كه خود مرحوم آقا هم فرمودند البتّه بنده قول داده بودم كه تا آخر ماه رمضان ولیكن یك قدری بیشتر طول می‌كشد چون یك مقدمّه هم زدم آن مقدمّه یك قدری طولانی شد، وصیت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به امام حسن در حاضرین بعد از مراجعت از صفین كه من یادم است وقتی كه مرحوم آقا از نجف برگشتند و مراجعت كردند به ایران در روزهای جمعه آن زمانها نهج البلاغه در روزهای جمعه می‌فرمودند و این وصیت حاضرین را یادم است كه ایشان تفسیر می‌كردند و من در آن موقع پنج سالم بود چهار سالم بود و هنوز عبارات آن جلسات در ذهن من نقش بسته است! حكایاتی كه می‌گفتند كیفیت عبارت آن زمانها خیلی بسیار جالب بود، وصیت امام علیه‌السّلام به فرزندش در حاضرین كه این معجزة امیرالمؤمنین است در نهج البلاغه درست؟

بعد از انقلاب این وصیت نامه را آمدند و ترجمه كردند در روزنامة‌ اطّلاعات ولكن آن مترجم در این وصیت نامه دست برد و تحریف كرد و سانسور كرد كلام معصوم را و آن چه كه مربوط به زنان است نیاورد و بسیار كار زشت و قبیح و وقیحی انجام داد ایشان گرچه ترجمة سلیس و خوبی بود ترجمة او ترجمة سلیس و خوبی بود ولكن خیانت كرد و كلام امیرالمؤمنین را كم و زیاد كرد و این مصیبت را ما داشتیم از زمان خلقت آدم این مصیبت بوده و الآن هم هست و ظاهراً تا ظهور حضرت هم این قضّیه هست كه هر جا كه به درد ما می‌خورد و به مصلحت ما هست می‌‌آوریم و هر جا كه به درد ما نمی‌خورد حتّی خدا هم بگوید نمی‌آوریم خدا دیگر نمی‌آوریم استاد ما مرحوم آیت اللَه شیخ ابوالقاسم غروی برای بنده نقل می‌كرد می‌گفت در آن سفری كه رفته بود به آلمان كه اخوی ایشان برای مداوا در هامبورگ جلسه‌ای بود كه بسیاری از ایرانیان آنجا شركت داشتند و یك شخصی كه در آن جا نماز می‌خواند و مسئول مسجد هامبورگ بود یك شب صحبت می‌شود با آن شخص، البتّه او الآن فوت كرده كه آقا این آیة قرآن كه می‌گوید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) این چه معنایی دارد این با مسائل امروز نمی‌خواند مردان بر زنان قیمومیت دارند و ولایت دارند و سیطره دارند و نمیخورد با این. ایشان گفته بود در كلام جسارت گفته بود كه ما تا آن جا كه از اسلام میدانیم اسلام دین مساوات است یعنی چه؟ یعنی این آیه بی‌آیه یعنی این آیه زرشك! این آیة قرآن چرت است! هزل است لغو است عبس است معنایش این است دیگر تا آن جا كه ما از اسلام می‌دانیم اسلام دین مساوات است!

تو چه دیدی و چه فهمیدی از اسلام كه حالا داری این گونه، تو اسلام را نفهمیدی، تو اسلام را نفهمیدی بنده در همین مقدّمه گفتم اتفّاقاً امروز معجزة امیرالمؤمنین در این فقراتی كه راجع به امور زنان به امام علیه‌السّلام وصیت می‌كند امروز روشن می‌شود كه ١٤٠٠ سال بعد را دارد می‌بیند و می‌بیند كه این ارتباطات بین زن و مرد، این موبایلها ای وای ای وای ای وای، این اینترنتها این موبایلها این ارتباطها چه فاجعه‌هایی در زندگی زناشویی مردم ایجاد كرده و چه بلاهایی بر سر روابط خانوادگی می‌آورد، دارد امروز را اتفّاقاً دارد می‌بیند و ان استطعت إن لا یعرفن غیرك فافعل امروز معجزة ‌آن روشن می‌شود نه آن موقع، آن موقع چیزی نبود مسئله‌ای نبود چیزی نبود در یكی از عبارت دارد ولیس اخراجهن أشد من ادخالك بمن لایثق بك، این كه در خانه را باز كنند و بروند هر جا دلشان خواست بدتر از این نیست كه یك نفری را كه مورد وثوقت نیست را بیاوری در خانه خودت بروی بیرون. امروز این مسائل روشن می‌شود و امروز مشخّص می‌شود كه در رهزنی شیطان نه نماز شب به درد می‌خورد نه ذكر لااله الا اللَه و یونسیه نه نماز اوّل وقت كارآمد دارد نه روزه و غیر ذلك وقتی می‌گویند زن ارتباط نداشته با مرد سخن نگوید تلفن نزند پاسخ تلفن مرد، را ندهد یك چیزی امیرالمؤمنین می‌دانست، می‌دانست می‌دانست كه در این ارتباط چه جنایتها و فاجعه‌ها و كج‌راهه‌ها و كویرهایی وجود دارد كه از هزار، چند تا بیشتر نمی‌توانند خلاص بشوند بنده به سهم خودم به همان مقدار كه ارتباط دارم در همان محدودة كم می‌توانم اقرار و اعتراف كنم كه بسیاری از موارد مشاهده شده است كه علّت آنها همین ارتباط بوده، همین ارتباطات بوده در حالتی كه افراد افراد ظاهر الصّلاحی بودند، اهل نماز بودند، اهل روزه بودند اهل قرآن بودند اهل جلسه بودند. ای وای آقا چكار كنیم زهر مار و چكار كنیم وقتی كه می‌گوییم حرف نزنید نزنید بیشعورها! وقتی می‌گویم جواب تلفن مرد را ندهید، ندهید. وقتی كه می‌روند و گیر می‌افتد آن وقت می‌زنند در سرشان كه آقا چكار كنیم چكار كنیم خب نكنید. كجا مثل حضرت زینبی پیدا می‌شود می‌گویند حضرت زینب، حضرت زینب است چند تا حضرت زینب وجود دارد؟ چند تا ما حضرت زینب داریم؟ چند تا حضرت زهرا داریم؟ همه حضرت زهرا و زینب شدند تو سر تا پایت عایشه است آن وقت خودت را داری باحضرت زینب مقایسه می‌كنی؟ امروز ما می‌فهمیم كه وقتی امیرالمؤمنین می‌فرماید كه باید تدبیر و ادارة امور منزل به نحوی باشد كه فقط تو بر مسائل اشراف داشته باشی و دیگران نتواند نسبت به آ‌نها سركشی كنند این كجاها را حضرت می‌دیده و چه افق‌هایی را حضرت مشاهده می‌كرده، برای خودش كه نمی‌گفته برای ما ها می‌گفته حالا بخور نوش جانت، بخور نوش جانت.

این وصیت نامه خب وصیت نامه‌ای بود كه مرحوم آقا فرموده بودند كه خوب است كه این وصیت نامه ترجمه بشود و در غدیر پخش بشود و بین افراد و در عموم هم بین عموم انشاءاللَه اگر خداوند توفیق بدهد بتوانیم زودتر این مسئله را تمام كنیم شاید برای عید غدیر امسال این آماده برای نشر باشد انشاءاللَه.

واقعاً عجیب است واقعاً عجیب است كه ما از خودمان نباید زیاد كنیم از خودمان نباید كم كنیم، كلام معصوم را نباید كم و زیاد كنیم. متابعت كلام معصوم یعنی قبول ولایت او آیة قرآن هم همین را می‌گوید اگر پدرانتان، مادرانتان، فرزندانتان، عشیره شما، اموالی كه ‌آن اموال را جمع كردید، شوهرانتان هر چه شوهر می‌گوید گوش بدهد شوهرم گفته دیگر چكار كنم شوهرم گفته دیگر، خب برو هر كار می‌خواهی بكن مرد می‌گوید آقا زنم این طور گفته زندگی را خراب می‌كند، تلخ می‌كند، چكار می‌كند، من هم مجبورم فرض كن كوتاه بیایم.

خدا می‌فرماید: اگر اینها اموالی که جمع کردید ان اقترفتموهما تجارتی كه می‌ترسید این تجارت كساد پیدا كند، آن وقت همراه با كسادش یكدفعه یك غش می‌كنید در معامله یك دروغ می‌گویید یك چیز اینها اینها احب الیكم من اللَه و رسوله از خدا و پیغمبر محبوبتر است یعنی در دایرة توزین وزنة آنها سنگین‌تر است و چربتر است. وقتی به دل نگاه می‌كنید به قلب نگاه می‌كنید می‌بینید كه در مقایسه و بین این دو این طرف بیشتر می‌چربد شل می‌شود. یكی بود تلفن كرد به ما البتّه تلفن بنده كه نه منزل نمی‌دانم بچّه‌های من می‌گویند كه دخترعمّة ما می‌آید این جا بی حجاب، دخترخالة ما می‌آید بی حجاب فلانی می‌آید بی حجاب و تو اخم می‌كنی فلان می‌كنی، معاشرت ما را به هم می‌زنی اوضاع ما را خراب می‌كنی به ما امّل می‌گویند چه می‌گویند این دفعه اگر فرض كنید كه بیای چكار بكنی ما قهر می‌كنیم می‌رویم بیرون فلان این حرفها، یا این یا آن!! این می‌گفت به حضرت آقا بفرمایید كه ما چه كنیم حضرت آقا گفتم هر كار می‌خواهید بكنید دیگر آوردن بی حجاب حرام است. نشاندن مرد و زن حرام است. بی حجاب حرام است دیگر حرام كه دیگر حلال نمی‌شود. حالا البتّه بعضی از بی حجابی‌ها حلال شده این طرف و طرف مثل این كه ولی تا آن جایی كه ما اطّلاع داریم بی حجابی حرام است هیچ وقت حلال نمی‌شود. دختر عمّه بی‌حجاب می‌آید غلط می‌كند بیاید، برای چه می‌آید خب نمی‌تواند یك چارقد سرش بكند، میگرن می‌گیرد خب بردارد یك چیزی سرش بكند دیگر، چطورتا بیرون دیگر میگرن نمی‌گیرد چون بیرون اگر بی حجاب باشد پلیس او را می‌گیرد حالا كه می‌آید در خانه حالا خب بردارد، سرش باشد دیگر، این دیگر سردرد نمی‌گیرد كه، طوریش نمی‌شود كه یا وقتی كه در بیرون است فرض كنید لباس پوشیده دارد حالا كه آمده در خانه باید همه چیز را دربیاورد مگر خانه حمّام است خب همان طوری كه آن جا هست همان طور هم بلند شو بیا حرف می‌خواهی بزنی حرفت را بزن حالا گیرم بر این كه حرف روی آن خیلی چیز نكنیم مداقّه نكنیم. نخیر حتماً باید بیایند و برهنه بشوند و نمی‌دانم بگویند و بخندند و فلان كنند تا این كه این از املی در بیایند و به اصطلاح امروزه بشوند، امروزی‌تر خیلی می‌شود شد بروند خلاصه جاهایی كه امروزی هستند را نگاه كنند خب قشنگ امروزی بودن را یاد بگیرند. بنده گفتم كه این عمل حرام است و راه دادن شما به عنوان فردی كه متولّی منزل هستید عملش عمل حرامی‌است. خب راه نمی‌دهد بعد شروع می‌كنند آنها می‌گذارند می‌رودند بیرون ما این جا می‌مانیم اوه یكدفعه همه چیز به هم می‌ریزد تلفن فردا فلان فردا آقا ما راه ندادیم اینها رفتند خب رفتند، به جهنّم كه رفتند. حالا چه كنیم؟ خودتان می‌دانید خودت می‌دانی به من چه مربوط است تا قیامت از من بپرسی من می‌گویم حرام است حالا من چه كنم؟ خودت می‌دانی.

بنده نمی‌آیم بگویم از حرفم برگردم از حكمم برگردم از فتوایم برگردم بگویم نخیر اگر آنها قهر می‌كنند، آنها بی حجاب بیایند بشوند بگویند و بخندند با سر و كله لخت بنشینند با اینها هر و كر كنند بنده این را نمی‌گویم خودت برو معالجه كن خودت را. خودت برو مسئله را تدبیر كن دیگر كار به جایی رسیده كه هر كاری می‌كنند همه باید كرنش كنند، تواضع کنند، سر تعظیم فرود بیاورند، اگر فرزندانتان پیش شما محبوبتر بودند از راهتان الی اللَه و رسوله یعنی همین یعنی راهتان به خاطر رعایت فرزندتان دست از آن راهتان بردارید به خاطر عیالتان از آن مكتبتان دست بردارید به خاطر اموالتان و تجارتتان بخواهید كوتاه بیاید، فتربصّوا مواظب باشید، تربصّوا یعنی نگران، تربصّ یعنی چشم را این طوری طوری كردن این را می‌گویند تربصّ، آدم یك صدایی می‌شنود سرش را هی این طرف و آن طرف می‌كند حیوانی از این طرف نیاید دشمنی از آن طرف نیاید این را می‌گویند تربصّ این طرف و آن طرف را نگاه كردن و مراقب بودن، فتربصّوا حتّی یأتی اللَه بأمره تا اینکه بیایم حسابتان را برسیم، تصفیه كنیم با شما، شوخی هم نداریم با شما، شما را این دنیا آوردیم در اختیارشما نبوده از این دنیا می‌بریم تكلیفی به شما دادیم باید انجام بدهید تكلیف را انجام دادید سعادت ابدی، فلاح ابدی، خوشی ابدی، رستگاری ابدی، تكلیفیت را انجام ندادی همچنین بیخ‌گلویت را می‌گیریم تا یاد دوران طفولیت خودت بیافتی، خیال كردی این حرفها نیست. همین جوری بیاید و بروید و هر كاری می‌خواهید بكنید و به هر كیفیت می‌خواهید در این جا باشید و حساب و كتاب دارد.

بنابراین از این آیه مشخص می‌شود كه ولایت ائمّه و مودّت ائمه همان مودّت پروردگار است كه اگر انسان بخواهد چیزی را بر ولایت امام علیه‌السّلام ترجیح بدهد، فتربصّوا مواظب باشید این می‌شود چه، این می‌شود متابعت حالا كه رسول خدا آخرین نبی و آخرین رسول است و بعد از او نیست. خدای متعال می‌گوید این سلسله قطع نشده. پیغمبران گذشته می‌گفتند كه به سمت خدا بروید چون پیغمبر بعدی می‌آید این جا را پر می‌كند همین طور می‌آید تا می‌رسد به پیغمبر بعدی به رسول خدا كه رسید دیگر وحی قطع شد حالا كه وحی قطع شد چه كسی باید جانشین رسول خدا بشود؟ آن كسی كه نفس رسول خدا است، آن كسی كه با رسول خدا وحدت دارد، آن كیست آن امیرالمؤمنین است و یازده فرزندش است. آن نفس رسول خدا است و با رسول خدا وحدت دارد، كلامش كلام رسول خدا است. پس بنابراین این متابعت رسول خدا از آن جایی كه راه انسان را به آن جا باز می‌كند این مشروعیت پیدا كرده است و همین مشروعیت ذاتی به متابعت با آن كسی كه نفس او، نفس رسول خدا و جان او جان رسول خدا خواهد بود پس این همان است یكی است قل إن كنتم تحبّون اللَه فاتبعّونی یحببكم اللَه اگر شما ادّعا می‌كنید كه خدا را دوست دارید فاتبّعونی باید دنبال من بیاید نمی‌توانید بگویید ما خدا را دوست داریم و قائل به وحدت ادیان هم هستیم حالا یك كسی دین عیسی دارد، خب دین عیسی مشروعیت دارد یك كسی قائل به فرض كنید كه به یهودیت است امروز اینهایی كه می‌گویند وحدت ادیان اینها نمی‌فهمند كه وحدت ادیان در طریقیت در موطن خودش وحدت دارد اما همین دین در جای دیگر حّجیت ندارد وقتی كه دین از ناحیة مشرّع تشریع می‌شود حجّیتّ آن دین به امضای مشرّع است چنان چه در خود زمان تشریع اگر یك نفر حكمی‌بر دین یهودیت اضافه كند یا حكمی‌از دین یهودیت كم كند، منحرف تلقّی خواهد شد وخائن همین طور اگر در زمانی كه مشرّع آن دین را از درجة اعتبار ساقط كرده است و دین مسیحیت را جانشین او نموده است باز بگوید ما به مسیح اعتقادی نداریم باز او خائن تلقّی خواهد شد و همین طور نسبت به تشریع شریعت اسلام این مسئله به همین كیفیت است و از این آیات استفاده می‌شود كه حقیقت دین حقیقت تبعیت است، كسی كه تبعیت كند این اهل دیانت است و كسی كه تبعیت نمی‌كند نیست. تبعیت از چه كسی؟ تبعیت از اهل بیت چون خود رسول خدا می‌فرماید خود خدا می‌فرماید كه متابعت از رسول خدا عین متابعت ازخدا است و متابعت از ذوی‌القربی عین متابعت از رسول خدا است ما از پیش خود كم و زیاد نمی‌توانیم بكنیم هر جا دلمان میخواهد كم كنیم آن چه را كه آنها فرموده‌اند باید همان را در جای خود و در موطن خودش باید به كار برد از بنده سؤال شده راجع به این كه بعد از نماز این دست دادن چطور است؟ بنده گفتم بدعت است و بدعت هم خلاف شرع است و درست هم گفتم و الآن هم همین را می‌گویم ما دستور داریم كه بعد از نماز بلافاصله سجدة شكر به جا بیاوریم و بعد تسبیحات حضرت زهرا كجا ما داریم معانقه كنیم كجا داریم دست بدهید؟ كجا داریم این حرفها را بخوانید و نمی‌دانم شعر بخوانید و از این چیزها كنید كجا داریم؟! یك روایت داریم كه بعد از نماز رو كنید به همدیگر قبول باشد قبول باشد؟ آن چه كه داریم این است كه بلافاصله بعد از نماز مصلّی باید حالت صلای را در خود حفظ كند صحبت نكند، لایلتفت الی یمینٍ و الی شمالٍ رویش را به این طرف و آن طرف نكند چی چی بردارد دست بدهد این طوری این طوری! خب این نماز شد؟! سجده كند سجدة‌ شكر بعد بلند شود تسبیحات حضرت زهرا را بگوید كه از مرحوم حداّد رضوان اللَه علیه شنیدم كه می‌فرمودند مگر می‌شود سالكی اسم خودش را سالك بگذارد و تسبیحات حضرت زهرا را بعد از نماز ترك كند؟ مگر می‌شود سالك نیست! ببینید این بزرگان چقدر متعّبد بودند و چقدر مقید بودند! آن وقت رفتند از بعضی‌ها سؤال كردند آقا یك نفر از آقایان علما گفته است كه دست دادن بعد از نماز این بدعت است، نظر آقایان چیست؟ یكی گفته مستحّب است. عیب ندارد یكی گفته كه نه دلیلی نداریم یكی گفته ... آقا فتوا را باید روی حساب داد عزیزم، دست دادن به مؤمن كه شما می‌گویید در هر حال مستحّب است این دست دادن در خلا هم مستحّب است؟ آخر آدم همین طوری كه نمی‌آید حرفی بزند، خیلی چیزها مستحّب است، مستحبّ آن چیزی است كه مورد رضای شارع باشد با تحقّق موضوع و تشكّل شرایط نه این كه در هر جایی. سلام كردن مستحّب است یا مستحب نیست ولی همین شارع كه می‌گوید سلام مستحّب است و رسول خدا بر همة افراد پیشی می‌گرفت در سلام، همین سلام كردن در بعضی از موارد خلاف رضای شارع است كسی كه نماز می‌خواند به او سلام نكنید، كراهت دارد این جا حواسش پرت می‌شود نخیر این جا مستحّب است و باید سلام كرد نه حواسش پرت می‌شود. در حمّام فرض كنید كسی كه در حمّام است دارد چكار می‌كند دارد خودش را تنظیف می‌كند، دارد خودش را نظیف می‌كند حالا فرض كنید كه یكی بگوید سلامٌ‌علیكم سلامٌ‌عیلكم یعنی منظور این كه سرش به كارش باشد این حواسش چیز نباشد و اینها از آن حال و هوای خودش درنیاید یا این كه فرض كنید كه خطیب وقتی كه صحبت می‌كند خب وقتی كه می‌آیند فرض كنید كه اگر یك كسی سلام كند بنده باید بگویم علیكم‌السّلام و رحمی اللَه، السّلام‌علیكم علیكم‌السّلام هیچی، واجب است دیگر یا مستحّب است دیگر! روایاتی كه ما داریم هر كدام جای خود دارد دعا داریم هر كدام در جای خود دعا در موقع وضو داریم بله دعا هم داریم در موقع بیت التخلیه، حالا شما دعای بیت التّخلیه را می‌آیید در موقع وضو می‌گویید؟ آن اشعار مولانا را نظر شریف هست دیگر، اگر نیست امشب بروید مطالعه كنید حالا بنده نمی‌گویم باید حتماً خودتان مطالعه كنید تا به عمق آن پی ببرید. بله آن دعا مال آن جا مستحب است این دعا مال این جا مستحب است. دست دادن و مصافحه در آنجایی است كه دو تا مؤمن با هم برخورد كنند نه این كه نماز بخوانند، نماز می‌خوانند كه با هم برخورد نكردند وقتی به هم می‌رسند به جای دست دادن واین طوری طوری كردن كه امروزیها و فكلی‌ها و اینها می‌كنند دو دستی معانقه كنند و دست را ببوسند به عنوان این كه دست خدا به اصطلاح در این جا بوده، خب بله ولی آیا این استحباب كه جایش برای برخورد دو مؤمن هست این استحباب را شما بعد از نماز می‌‌آورید؟ این اشتباه است. این بعد از نماز می‌شود مورد كراهت خدا نه مورد رضای خدا و همین طور فرض كنید كه یك نفر در حال سكوت است. آدم گاهی اوقات ساكت باشد وفكرش همین طور ساكت است و می‌خواهد همین طور ساكت باشد آن جا هم كراهت دارد كه سلام كند آدم را درمی‌آورد از آن حال درمی‌آورد آدم خودش می‌فهمد یك شخصی همین طوری ساكت است یا این كه دارد به مسئله‌ای فكر می‌كند یا در مطلبی دارد غور می‌كند یا این كه فرض كنید یك نفر مریض است اگر انسان بخواهد برود و سلام كند و اینها، این متوجّه می‌شود و خجالت می‌كشد خودش را جمع می‌كند اینها همه از مواردی است كه كراهت دارد خب برو عقلت را به كار بیانداز باباجان، هر جایی كه آدم نمی‌آید سلام كند. مصافحه كردن هم جادارد مصافحه این است كه دو مؤمن وقتی به هم می‌رسند با هم مصافحه كنند و خلاصه احوال‌پرسی كنند و اینها بسیار خب ولی در موقع نماز كه نگفتند چرا ما می‌گوییم مصافحه مستحّب است به نحوة استحباب كلّی، استحباب اطلاقی نخیر مصافحه بعد از نماز مورد كراهت است و مورد رضا و امضای شارع نیست یك روایتی البتّه داریم كه رسول خدا در معراج آن جا بعد از نماز شروع كرد به انبیاء‌كه این قضیه مربوط به عالم مكاشفه است وعالم كشف است و در آنجا ارتباطی به این نماز و به این به اصطلاح عمل ظاهر ندارد و اگر از او بتوانیم استنباط كنیم آن وقت در این صورت آن روایاتی كه دلالت می‌كند بر عدم فعل منافی با وجود عدم ورود یك همچنین عملی در طول حیات اهل بیت علیهم‌السّلام این برای بدعت بودن كفایت می‌كند.

مستحّب آن چیزی است كه انسان آن را از ناحیة خدا و رسول و ائمّه بیابد نه این كه از خودش اظهار نظر كند و اضافه كند یا كم بكند ما آتاكم الرسّول فخذوه هر چه رسول خدا به شما داد باید بپذیرید و ما نهاكم عنه فانتهوا رسول خدا خدا می‌توانست بعد از نماز رو كند به این طرف و آن طرف با عمر و ابوبكر و عبدالرحّمن و سلمان و اینها مصافحه كند آیا ما در روایت داریم كه پیغمبر ده سال در مدینه بود و سیزده سال در مكّه بود آیا پیغمبر بعد از نمازش می‌‌آمد با اینها مصافحه كند آیا ائمه بعد از نمازشان مصافحه كنند؟ اصحاب ائمّه در آن زمان به جای تسبیحات حضرت زهرا و ادعیة‌مأثوره آیا با همدیگر مصافحه می‌كردند؟ كجا ما داریم می‌رویم؟ كجا داریم می‌رویم چرا نباید سیره‌ای كه از آنها صاف و روشن به دست ما رسیده انجام ندهیم چرا باید تأویل وتوجیه كنیم آخر تا كی باید ما تأویل كنیم تا كی باید هی توجیه كنیم تا كی باید بر خلاف آن چه كه آنها عمل می‌كردند هی ما از خود اضافه كنیم خب اگر امام صادق مصافحه می‌كرد روی چشم ما هم الآن مصافحه می‌كنیم وقتی نكردند چرا از خود اضافه كنیم من نمیدانم این چه دردی است، این چه دردی است، كه ما كاسة داغتر از آش هستیم؟ این یك دردی است دیگر دردی است.٢٥٠ سال ائمّه نیامدند مصافحه كنند ما یكدفعه اینجا مستحبّمان گرفته خب چیست قضیه؟ خب ما كه الآن این را برای مردم می‌گوییم این مردم عمل می‌كنند، ترتیب اثر می‌دهند آن فیض نماز و حضور قلب را از دست می‌دهند واللَه، وقتی كه او حال توجّه دارد وقتی كه رو می‌كند به این آقا قبول باشد خب انشاءاللَه خدا چكارتان كند قبول باشد خب دیگر تمام شد دیگر خب رفت خب بیخود كه نمی‌گویند ائمّه مواظب دین مردم باشیم، آقاجان. مواظب آن خلوص مردم باشیم یكخورده بیشتر حواسمان را جمع كنیم از خودمان اضافه نكنیم این دیگر، این مسئله هست این مسئله مسئلة مهم است كه آن چه که دین است عبارت است از ولایت اهل بیت و ولایت اهل بیت. یعنی متابعت اهل بیت پس بنابراین الدّین هو الولایه و الولایه هو الاتبّاع التّام المطلق پس همة دین ما می‌شود چی می‌شود ولایت امام زمان، همه آن، صد در صد می‌شود ولایت امام زمان صد در صد می‌شود متابعت امام زمان صد در صد می‌شود پیروی امام زمان صد در صد می‌شود تبعیت از امام زمان صد در صد می‌شود توجّه به آن همه چیز صد در صد یك درصد هم چیز دیگری نیست یك صدم درصد یك اپسلون هم نیست همة آن عبارت است از ولایت امام زمان و متابعت آن و كسی كه غیر از این را برود كلاهش پس معركه است این آن معنای آیة شریفه است (قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) یعنی همین اجری كه مترتّب بر رسالت است یعنی تقبّل ولایت حضرت بقیه‌اللَه این است معنا تمام شد، این می‌شود دین اجر یعنی دنباله روی امام زمان اجر یعنی پیروی امام زمان اجر یعنی رفض همة خواستها و اراده و مشیتّها و جایگزینی اراده و مشیت او این معنا معنای اجر است این اجر است، خب انشاءاللَه كه بله وقت گذشت و دیگر حالا تا فردا شب ببینیم خداوند چه تقدیر می‌كند علی كلّ حال اگر رؤیت ثابت شد تا قبل از انعقاد جلسه كه خب طبعاً فردا شب، شب اوّل ماه خواهد بود و اگر ثابت نشد خب مجلس طبق روال خود هست و ما هم اگر توفیق پیدا كردیم كه در خدمت رفقا و دوستان هستیم و ختامه مسك روی هم رفته شد كه این مسئله مشخّص بشود كه باید همة توجّه‌ها و همة قصدها و همة نیت‌ها در راستای امضای صاحب ولایت وجود داشته باشد در آن راستا واین هم كار می‌خواهد، فقط آمدن و در اینجا و نشستن و استماع مسئله نیست، از خود بنده تا همه باید برویم در این مطالبی كه این چند روز صحبت شد كار كنیم، فكر كنیم ببینیم تا چه حد می‌توانیم خودمان را به این مفاهیم نزدیك كنیم و از خدا بخواهیم كه خداوند ظلاّت ما را ببخشد و خطاها و سستی‌های ما را به كرم و جود خودش و به صدقه سری این اولیاء و نفس‌های پاك و طاهر و نیت‌های خالص كه از ضمائر و سرائر عصمت مطلق، عصمت مطلقه و طهارت مطلقه برمی‌خیزد این كلمات امام سجّاد علیه‌السّلام و این فقرات مونتاژ نیست كه یكی از این بگیریم و یكی از آن بگیریم و برای یکی یک زیارت نامه بسازیم نه آقاجان اینها نیاتی است كه برخواسته از ضمائری است كه به طهارت ذاتّیه رسیدند طهارت آنها دیگر طهارت كسبّیه نیست طهارت ذاتی است، عصمت آنها عصمت ذاتی است، كأنّ همان وجود پرودرگار است كه در مقام عبودیت دارد به خود خدا برمی‌گرداند و دارد به خود خدا عرض می‌كند و به خود او دارد پاسخ می‌دهد پاسخ لبیك او را در دعا به این نحو دارد می‌دهد، امام سجّاد علیه‌السّلام به این نیات پاك خدا را قسم بدهیم بر این كه با جود و كرمش با ما برخورد كند و ما هم انتظارمان همین است ما انتظارمان از خدا این است كه خداییت خودش رابه ما نشان بدهد، آن مولویتّش را به ما نشان بدهد و ما را در صراط ولی خود و امام حی ّحضرت بقیی‌اللَه ثابت قدم بدارد و پیوسته نظر لطف و عنایتش را بر ما مستدام بدارد.